

باورداشت مهدویت در خطبه غدیر

[امین خوشرفتار*]

درآمد

درباره امام زمان علیه السلام روایاتی از پیامبر بزرگوار اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده که اهمیت و ضرورت بحث مهدویت را - از همان سال‌های نخستین ظهور اسلام - می‌رساند. یکی از اخبار مهمی که از جانب نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به دست ما رسیده است، بیان صفات و ویژگی‌های امام زمان علیه السلام در خطبه غدیر است؛ آن هم با عباراتی زیبا و در زمانی حساس که بحث انتساب امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح بود. این نوشتار بر آن است تا با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و اخبار اهل بیت علیهم السلام این عبارات را (که حدود بیست و یک عبارت است) شرح دهد. در این شرح، هم به ظرافت‌های واژگانی و هم به معنای کلی عبارات - با در نظر گرفتن آیات و احادیث - توجه شده است.

* . دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

در خطبه شریف غدیر به امام زمان (عج) توجه خاصی شده است و در سه فراز خطابه، پیامبر اکرم (ص) به وجود مبارک آن حضرت اشاره فرموده‌اند. در فراز اول می‌فرمایند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالتَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ مِنْ قَبْلُ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا... مَعَاشِرَ النَّاسِ، التَّوْرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَسْلُوكٌ فِي ثَمٍّ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ، الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَبِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا.»^۱

در این قسمت، پیامبر (ص) به صراحت جریان نور را علاوه بر خود، در امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان از نسل ایشان تا مهدی موعود (علیه السلام) جاری و ساری می‌دانند و آن بزرگوار را گیرنده تمام حق الله و حق اهل بیت (علیهم السلام) - که به آن‌ها ظلم شده است - معرفی می‌کنند.

فراز دوم از گفتار پیامبر اکرم (ص) - که اصل نگارش ما را دربر می‌گیرد - به صورت مستقل به امام زمان (عج) و بیان ویژگی‌های آن حضرت اختصاص دارد. حساسیت این قسمت از سخن را از آن‌جا می‌توان دریافت که حضرتش هجده بار مردم را با تکرار لفظ هشداردهنده «أَلَا» (= هان، آگاه باشید!) به دقت در کلام خود فرامی‌خوانند. پیامبر اکرم (ص) در آغاز این بخش، بار دیگر روند پیوسته نبوت و امامت را مطرح نموده و یادآور می‌شوند که سر رشته این نظم، در دست علی (علیه السلام) است و پایان بخش این روند، حضرت مهدی (عج) خواهد بود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَ عَلِيٌّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي... أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»^۲

پس از آن، بیست و یک ویژگی اساسی و مهم آن امام را ترسیم می‌نمایند که به آن‌ها خواهیم پرداخت.

سومین فراز، اواخر خطابه و هنگام بیعت گرفتن از مردم است که می‌فرمایند:

«فَأَمَرْتُ أَنْ أَخْذَ الْبَيْعَةَ مِنْكُمْ وَالصَّفْقَةَ لَكُمْ بِقَبُولِ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۳۷/ ۲۱۱.

۲. همان، ۲۱۳.

إِمَامَةٌ فِيهِمْ قَائِمَةٌ، خَاتَمُهَا الْمَهْدِيُّ إِلَى يَوْمٍ يَلْقَى اللَّهُ الَّذِي يُقَدَّرُ وَيَقْضَى»^۱.
 «مأمورم که از شما پیمان بگیرم تا دست در دست من نهید، در پذیرش
 آن چه از سوی خداوند درباره علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) آورده‌ام و درباره
 اوصیای پس از او که از من و اویند. این امامت در میان آنان پایدار است
 و خاتم آنان مهدی (علیه السلام) است و پیشوایی استوار است تا روزی که با خداوند
 قدر و قضا دیدار کند (قیامت)».

نقطه اوج خطبه غدیر - که از افتخارات شیعه به شمار می‌آید - این است که پیغمبر اکرم (ص)،
 آینده جهان را به صورت تابلوی بسیار دقیق و زیبایی طراحی کرده‌اند (همین فراز دوم). البته
 در سه جای دیگر هم (دو بار در قسمت ششم و یک بار در قسمت دهم خطابه) درباره امام
 زمان (عج) مطالبی را گفته‌اند؛ ولی قسمتی که دارای حساسیت است - و اگر کنار هم چیده
 شود، حکومت، شخصیت، علم، عصمت و ولایت تکوینی امام زمان (عج) روشن می‌شود -
 همین قسمت هشتم خطابه غدیر است. ما نیز در این نوشتار برآنیم تا ویژگی‌های امام زمان
 (عج) را در خطبه غدیر ذیل همین فراز دوم درباره ایشان شرح دهیم تا ظرافت‌های بیانی آن
 حضرت (عج) درباره امام زمان (عج) بیش از پیش آشکار گردد.

شرح عبارات پیامبر (ص) درباره ویژگی‌های امام زمان (عج)

عبارت اول:

«أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ»

«آگاه باشید که القائم المهدی از ماست.»

در ابتدا نکاتی را درباره اعراب جمله فوق بیان می‌کنیم و آن این که ممکن است اعراب فوق
 درست باشد؛ یعنی «القائم المهدی»، خبر «ان» و مرفوع باشد؛ اما قول صحیح‌تر آن است
 که بگوییم: «خاتم الائمه»، اسم «ان» و «منا» خبر آن باشد و «القائم المهدی» صفت برای
 «خاتم الائمه» باشد؛ یعنی منصوب بخوانیم. در این صورت ترجمه عبارت فوق به این شکل
 می‌شود: «آگاه باشید که خاتم الائمه‌ای که قیام‌کننده و هدایت‌شده (یا هدایت‌کننده به امر

پنهان) است از ماست». با این ترکیب، عبارت فوق، بار معنایی دیگری خواهد داشت و آن این که پیامبر ﷺ با بیان جمله به این شکل (یعنی با نصب «القائم المهدی») می خواهد فخر و مباهات کند که آن وجود مبارک از خاندان ایشان است.

نکته‌ای را درباره نحوه اسم گذاری اعراب بیان می کنیم به این ترتیب که اعراب روی شخص سه نوع اسم می گذارند: اسمی که در بدو تولد بر روی او می گذارند، لقب و کنیه. کنیه معمولاً با توجه به ویژگی‌های خاصی که آن شخص دارد یا با توجه اسم فرزند ارشد او انتخاب می شود؛ مثلاً وقتی در مورد امام زمان ﷺ می گویند «ابوصالح» به این معناست که آن بزرگوار در صالح بودن سرآمد است. اما لقب به معنای صفتی است که خود شخص دارد؛ مثلاً برخی از القاب امام زمان ﷺ عبارتند از: طاهر، زکی، رضی، مهدی، هادی، قائم، مؤمل (یعنی کسی که مورد آرزوست) و ...

نکته قابل توجه در فرق بین لقب و کنیه این است که وقتی کسی را با کنیه‌اش می خوانند، احترام و ارزشی والاتر برای آن شخص قائل شده‌اند که این بار معنایی در القاب کمتر است. پیامبر ﷺ در این عبارت، امام زمان ﷺ را با القاب «القائم» و «المهدی» خطاب کرده و ایشان و مشخصاتش را با این القاب برای مردم معرفی نموده است. این در حالی است که اسم و کنیه حضرت ﷺ همان اسم و کنیه پیامبر ﷺ است. در روایتی آمده است که پیغمبر ﷺ فرمودند:

«الْمُهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي»^۱

«اسمش اسم من است (یعنی همان اسم خاص) و کنیه‌اش هم، کنیه من است (یعنی ابوالقاسم).»

نکته دیگر این که غیر از پیامبر ﷺ، سایر ائمه علیهم السلام نیز به تبعیت از آن حضرت، هرگز حضرت حجت ﷺ را با نام اصلی خود نخوانده‌اند و پیوسته ایشان را با القاب و کنیه‌ها یاد کرده‌اند. در روایات گوناگونی از نام بردن آن حضرت نهی شده و دلیل خاصی برای این دستور بیان نشده است؛ مثلاً:

۱. مجلسی، بحارالأنوار، ۵۱/ ۷۱ و ۳۸/ ۳۰۴؛ شیخ طوسی، الغيبة، ۲۷۱؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ۲/ ۴۱۱.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلَ عُمَرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَنِ الْمَهْدِيِّ. قَالَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمَهْدِيِّ مَا اسْمُهُ؟ قَالَ أَمَّا اسْمُهُ فَلَا، إِنَّ حَبِيبِي وَخَلِيلِي عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُحَدِّثَ بِاسْمِهِ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^۱.

یا این عبارت از امام زمان علیه السلام که در یکی از توقیعات آمده است:

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ سَمَّانِي فِي مَحْفَلٍ مِنَ النَّاسِ»^۲.

البته از برخی روایات به طور غیرمستقیم می توان فهمید مراد از این عمل ائمه علیهم السلام - که امام زمان علیه السلام را با القاب و کنیه ها خطاب می کردند - چه بوده است. مثلاً وقتی او را «قائم» می خوانند، ویژگی حضرت در قیام و زنده کردن دین از یاد رفته اسلام - پس از غیبت طولانی - به ذهن متبادر می شود؛ قیامی که در آن از قاتلین کربلا و از همه ظالمان عالم انتقام خواهد گرفت:

«عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ الْبَاقِرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ؟ قَالَ: بَلَى. قُلْتُ: فَلِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا؟ قَالَ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَبَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبُكَاءِ وَالتَّحْيِيبِ وَقَالُوا: إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا أَتَغْفِلُ عَمَّنْ قُتِلَ صَفْوَتَكَ وَابْنُ صَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ: قَرُّوا مَلَائِكَتِي فَوْعَزَّتِي وَجَلَّالِي لَا تَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ الْأَيِّمَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتْ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ: أَنْتَقِمَ مِنْهُمْ».

«(ابوحمزه) ثمالی می گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مگر همه شما قیام به حق نمی کنید؟ کار شما مگر حق نیست؟ مگر برای به اصطلاح اثاره حق و ترویج حق به پا نمی خیزید؟ پس چرا به قائم گفتند قائم؟ حضرت فرمودند: موقعی که جذم حسین - که درود خدا بر او باد - کشته شد، فرشتگان در درگاه خدا به شیون و زاری گریه کردند و گفتند: ای پروردگار و مولای ما!

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/ ۳۳.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ۱۶/ ۲۴۲؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/ ۳۳.

رها می‌کنی کسانی را که برگزیده تو از میان خلقت را کشتند؟ پس خداوند به فرشتگان وحی کرد که: ای فرشتگان در جای خود آرام گیرید. قسم به عزت و جلال خودم، از تمام آنها انتقام خواهم گرفت ولو بعد از مدتی باشد. عجله نکنید. سپس خدا پرده را برداشت و ائمه از نسل امام حسین (علیه السلام) را نشان داد. فرشتگان خوشحال شدند و فرزندان امام حسین (علیه السلام) را دیدند، که نه نفر بودند (همه نشسته بودند ولی) یک نفر ایستاده و مشغول نماز بود. خداوند فرمود: به وسیله آن کسی که در حال قیام و مشغول نماز است، از آنها انتقام خواهم گرفت»^۱.

دلیل این که آن حضرت به «مهدی» ملقب شده‌اند، این است که ایشان از جانب پرورگار هدایت شده و در دامان و ساحت قدس ربوی تربیت و هدایت یافته است. البته معنای دیگری نیز دارد که آن عبارت است از هدایت‌کننده به امر پنهان. به همین شکل است سایر القاب و کنیه‌های ایشان که شرح و بسط هر کدام در مورد وجود مقدس آن بزرگوار در این جا برای ما مقدور نیست.

اما در مورد عبارت بیان شده توسط پیامبر (ص) در روز غدیر باید گفت که در آن روز گویی پیامبر (ص) می‌خواست بفرماید: آگاه باشید ای مردم! من امروز اتمام حجت کردم و ائمه راستین و حقیقی شما را که علی و اهل بیتش (علیهم السلام) هستند، به شما معرفی کردم و نام آنها را برای شما بردم. حال اگر بنا بر هر دلیلی از صراط اهل بیت (علیهم السلام) من منحرف شدید و تن به ولایت کس دیگری دادید و مسیر اسلام را منحرف کردید، بدانید که در نهایت مردی از اهل بیت (علیهم السلام) من خواهد آمد که از جانب خدای تعالی هدایت شده است و هیچ اشکال و نقصی در او نیست و قیام می‌کند تا دین و سنت حقیقی اسلام را زنده نماید. عبارت دوم:

«أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ»

«بدانید که اوست غلبه کننده بر همه ادیان.»

در تشریح این جمله باید نکاتی را در ابتدا بیان کنیم؛ اولاً فرق است بین دین و دینداری؛

دین یک ارزش است و دینداری ارزشمند. مانند رابطه بین ایمان و مؤمن که ایمان ارزش است و مؤمن ارزشمند. در مورد ائمه علیهم السلام بحثی وجود دارد که ائمه علیهم السلام ارزش هستند یا ارزشمند؟ ایمان هستند یا مؤمن؟ عدل اند یا عادل؟ علم اند یا عالم؟ انتقام اند یا منتقم؟ رأفت اند یا رئوف؟

در این باره باید بگوییم که انسان ها غیر از ارزش ها هستند. انسان ها باید ارزش ها را کسب کنند تا دارای آن ارزش ها بشوند. لذا اگر در مورد امام زمان علیه السلام پرسند که ایشان دین است یا دیندار؟ عدل است یا عادل؟ پاسخ این است که ایشان دیندار و عادل است و در نهایت می گوییم ایشان ارزشمند است. در اصطلاح ادبیات می گویند: «ذات ثبت له صفة»؛ یعنی ذاتی که صفت و ارزشی برایش ثابت شده است که در این صورت عبارت «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ» این گونه معنا می شود: «الا ان دینه ظاهر علی الدین»؛ یعنی دین او یا دین به سبب او بر همه ادیان غالب است.

نکته دیگر درباره این عبارت این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده اند: «شخص امام زمان علیه السلام بر ادیان غالب است». در بیان معنای آن یک توجیه این است که بگوییم او غالب بر ادیان است؛ یعنی او دین را غلبه می دهد بر تمام ادیان. در مورد ائمه طاهرين علیهم السلام هر دو تعبیر (یکی این که بگوییم آن بزرگواران دین هستند و دیگر این که بگوییم دیندار هستند) وجود دارد؛ یعنی وقتی قرآن می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۱

﴿(آری) حقیقت چنین است؛ از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند.﴾

می گویند منظور از «العلماء» یعنی ائمه علیهم السلام؛ یعنی این ها دانشمند هستند. از طرفی در زیارت آل یاسین می خوانیم:

«السلام علیک ایها العلم المنصوب و العلم المصوب»

«سلام بر تو ای دانش ریخته شده از آبشار توحید و خداشناسی.»

پس اطلاق علم، بر امام زمان علیه السلام شده است. همچنین می گوییم:

«اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ أَمْرِكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ اخْفُفْهُ
بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَيِّدْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»^۱

«خداوندا درود فرست بر ولی امر خودت که قائم و آرزو و عدل مورد انتظار
است (پس ایشان را) با ملائکه مقربین (درگاهت) بپوشان و با روح القدس
یاری اش کن ای پروردگار جهانیان».

پس به امام زمان علیه السلام گفته می شود عدل؛ نه عادل. در ادبیات عرب هم به این گونه استعمال،
مبالغه از باب «زیدٌ عدلٌ» می گویند، یعنی کسی که یک صفتی را زیاد دارد، دیگر نمی گویند
«زیدٌ عادلٌ» (یعنی مشتق را بر اسم ذات حمل نمی کنند؛ بلکه خود مصدر را بر آن حمل
می کنند) در نتیجه می گویند: «زیدٌ عدلٌ، زیدٌ رحمةٌ، زیدٌ علمٌ». لذا در این جا که گفته «انه
الظاهر علی الدین»؛ یعنی خودِ امام زمان علیه السلام بر ادیان چیره است؛ وقتی هم خودِ امام زمان
علیه السلام دین باشد پس جدِّ ایشان - یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله - نیز دین خواهد بود.

لذا در این جا پیامبر صلی الله علیه و آله می خواهد بگوید: آگاه باشید که خود امام زمان علیه السلام دین و آیین من
است و شخص اوست که غالب بر ادیان است و یا این که می خواهد بگوید که دین امام زمان
علیه السلام بر همه ادیان غالب است. پس آگاه باشید که اگر از راه ولایت اهل بیت علیهم السلام بیرون رفتید
در نهایت او خواهد آمد، مؤاخذه خواهید شد و به ناچار باید به دین او بگروید.

معنای دیگری که می توان برای این عبارت در نظر گرفت، این است که بگوییم «الدین»
یعنی دین اسلام. «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ» یعنی او راهنمای دین است. ایشان راهنمای
کل دین اسلام و غالب بر دین هستند. اگر بخواهیم دین را تعریف کنیم باید بگوییم که
دین چتری دارد که بالای آن وجود مقدس امام زمان علیه السلام قرار دارد. یعنی دین در اینجا به
معنای ادیان نبوده و به معنای دین اسلام است. یعنی او غالب و حاکم و چیره بر کل دین
اسلام است.

این که می گوییم دین اسلام نقطه بلندش وجود مقدس امام زمان علیه السلام است، یعنی او ولی الله
است و اتصال و پیوند بلا واسطه با الله دارد. چون معنای ولی و ولایت، قرب بدون حجاب
است. حجاب ممکن است گناه، غفلت و یا حتی نور باشد که بین انبیا و خداوند حجب نوری

نیز وجود دارد. در نتیجه «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ» یعنی کل دین، امام زمان علیه السلام است و در رأس مخروط دین قرار دارد و اگر او را نگاه کنیم، همه دین را داریم، لذا در روایات وارد شده است که اگر کسی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول کند و بپذیرد، همه چیز را قبول کرده، و وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نکند، همه چیز را منکر شده است، این امر بدان سبب است که کل دین عبارتست از وجود مقدس ائمه طاهرين علیهم السلام.

«عن أبي حمزة الثمالي، قال قال لنا علي بن الحسين زين العابدين عليهما السلام أي البقاع أفضل. فقلت الله ورسوله و ابن رسوله أعلم. فقال إن أفضل البقاع ما بين الركن والمقام، ولو أن رجلا عمر ما عمر نوح في قومه ألف سنة إلا خمسين عاما، يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك الموضع، ثم لقي الله بغير ولايتنا، لم ينفعه ذلك شيئا»^۱

پس «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ» نقطه اوج آن «أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيِّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ» است؛ یعنی در سه واژه تمام مختصات امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی او که همه انبیا به آن وعده داده‌اند، آمده که «خاتم الائمه»: یعنی وارت کل انبیا است. «القائم» یعنی قیام‌کننده خالص؛ یعنی برای همه چیز قیام می‌کند: وضع دینی، اجتماعی، اقتصادی و... که تمام این معانی در القائم مندرج هست. «المهدی» هم یعنی هدایت شده از جانب خدا.

به نظر می‌رسد پیامبر صلی الله علیه و آله احتمالا در ذکر سه عنوان: «خاتم الائمه»، «قائم» و «مهدی» نکته «الْأَهَمُّ فَالْأَهَمُّ» را رعایت نموده است. یعنی به این صورت که اول مهم‌ترین بعد مهم‌تر و بعد مهم، به تدریج پایین می‌آید و ادامه می‌دهد. روش نگارش کتب حدیثی هم توسط بزرگانی همچون کلینی در کافی و علامه مجلسی در بحار به همین صورت بوده است.

آیات مربوط به بحث

در قرآن کریم سه آیه در تأیید جمله «الا انه الظاهر على الدين» آمده است که عبارتند از:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ

۱. شیخ طوسی، امالی، ۱۳۲؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱/ ۱۴۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۷/ ۱۷۱. با همین مضمون.

لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛^۱

در تفاسیر متعددی آمده است که آیه فوق درباره قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است.^۲
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ
 وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾^۳

البته غیر از این آیات و روایات ذیل آن‌ها، روایات گوناگونی از جانب ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده‌اند که مضمون و معنای عبارت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امام زمان علیه السلام را در روز غدیر معنا و تأیید می‌کنند.

عبارات سوم و چهارم:

«أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

«آگاه باشید که امام زمان علیه السلام انتقام گیرنده از ستمکاران است.»

«أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا»

«آگاه باشید که او فاتح دژها و منهدم کننده‌ی آنهاست.»

این فراز از ویژگی‌های آن حضرت، نشان‌دهنده آن است که دنیای قبل از ظهور ایشان، دارای ویژگی‌های خاصی است که سبب شده است تا پیامبر صلی الله علیه و آله آن بزرگوار را این‌گونه و با این صفات با اقتدار و هول‌انگیز معرفی نمایند. البته همه این‌ها درست است؛ زیرا اخبار فراوانی از عامه و خاصه به ما رسیده است که نمایانگر این است که دنیای قبل از ظهور ایشان، جولانگاه ظالمان، مشرکین و بی‌دینان است؛ کسانی که با در دست داشتن قدرت، پیوسته در حال ظلم و خیره‌سری در دنیا هستند. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بزرگوار را این‌گونه با صلابت و هیبت معرفی می‌نماید. هیچ دین و آیینی، منجی مورد نظر خود را این‌گونه معرفی نکرده است و به دلیل همین صلابت و بزرگی در وجود ایشان است که سبب شده تا توجه بسیاری از پیروان سایر ادیان را به خود جلب کند.

۱. توبه / ۳۳؛ صف / ۹.

۲. قمی، تفسیر القمی، ۱/ ۲۸۹. قال علی بن ابراهیم فی قوله ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، فإنها نزلت فی القائم من آل محمد و هو الذی ذکرناه مما تأویله بعد تنزیله.

۳. فتح / ۲۸.

از طرف دیگر این ویژگی، خود، نوعی دلگرمی است به شیعیان آن حضرت و مردمی که مورد ظلم و ستم واقع شده‌اند و به آن‌ها روح امید و زندگی را تزریق می‌کند؛ لذا اعتقاد به چنین منجی‌ای، سرآغاز حیاتی امیدبخش در جامعه اسلامی و حتی سایر جوامع است که این روند رو به افزایش ظلم و ستم در جهان، بالاخره در نقطه‌ای متوقف خواهد شد و آن منجی با در هم کوفتن صلابت ظالمین و مشرکین و بی‌دینان، آرامش و عدل و داد جهانی را به ارمغان خواهد آورد.

البته فراموش نشود که روایات گوناگونی وجود دارد که نشان می‌دهند وقتی آن حضرت ظهور می‌کنند، آن چنان با صلابت و هیبت هستند که در دل مردم ایجاد رعب و وحشت می‌کنند. از جمله این روایت:

«عن محمد بن مسلم الثقفي قال سمعت أبا جعفر محمد بن علي الباقر (عليه السلام) يقول القائم منا منصور بالرب مؤيد بالنصر تطوى له الأرض وتظهر له الكنوز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب و يظهر الله عز وجل به دینه على الدين كله و لو كره المشركون...»^۱

عبارت پنجم:

«أَلَا إِنَّهُ غَالِبٌ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ وَ هَادِيهَا»
«آگاه باشید که او غلبه کننده بر تمامی قبیله‌های اهل شرک و هدایت کننده‌ی آنهاست.»

در این عبارت دو نکته، مهم و قابل توجه به نظر می‌رسند: یکی این که در این عبارت دو ویژگی متناقض را در امام زمان (عج) معرفی می‌کند که یکی از آن‌ها غالب بودن و دیگری هادی بودن برای دسته مغلوب است. باید توجه داشت که بسیاری از افراد غالب و پیروز، ویژگی هادی بودن را ندارند؛ یعنی خیلی از افراد نمی‌توانند همه صفات متضاد و متناقض را با هم و در آن واحد در وجودشان داشته باشند، ولی ائمه (عج) دارای این نوع ویژگی‌ها هستند. مثلاً امام علی (ع) هم یک جنگ‌جوی شجاع به تمام معناست و هم وقتی بچه یتیمی را می‌بیند، تمام پشتش به لرزه درمی‌آید و گریه می‌کند. امام زمان (عج) هم جامع این دو صفت

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ۱/ ۳۳۰.

متضاد است؛ یکی «غالب کُلِّ قَبِيلَةٍ»، و دیگری «هادیها» است. یعنی ضمن این که غلبه دارد، ولی با قهر و غلبه آن‌ها را از بین نمی‌برد؛ بلکه هدایت می‌کند. از همین جمله فهمیده می‌شود که وقتی امام زمان (عج) ظهور می‌کند، تمام وجودش زور و غضب نیست. لذا در برخی از روایات داریم که حضرت در زمان ظهورش جنگ و خون‌ریزی زیادی خواهد داشت.^۱ اما از طرف دیگر روایت‌هایی داریم که حضرت ابتدا اتمام حجت می‌کند؛ مثل آن روایاتی که می‌گویند امام زمان (عج) در لحظه آغازین ظهور از جانب کعبه ندا می‌دهد که مردم به‌سوی حق بیایند که محتمل همین مضمون هستند.^۲

در زیارت آل یاسین می‌خوانیم: «السلام علیک ایها العلم المنسوب و العلم المصوب و الغوث و الرحمة الواسعه» که صفت «واسعه» در مورد ائمه دیگر نیست؛ ولی در مورد امام زمان (عج) به‌کار رفته است و این یعنی رحمتشان فراگیر است و معلوم می‌شود چیزی که غلبه دارد، رحمت امام زمان (عج) است تا انتقام و از بین بردن مشرکان؛ چون ائمه مظهر و مظهر تمام‌نمای صفات جمال و جلال خداوند هستند و یکی از صفات جمال خداوند این است: «یا من سبقت رحمته غضبه»؛ یعنی ای کسی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است. با این بیان که در مورد خداوند اصل بر این است که رحمت کند ولی به خاطر دوام امواج خروشان رحمت، غضب نیز می‌کند. غضب خداوند به خاطر این است که مزاحمین رحمت را کنار بزنند، تا رحمت ادامه پیدا کند. لذا امام زمان (عج) هم می‌آید تا موانع انتشار رحمتش را برچیند و این موانع چیزی جز مشرکان و ملحدان نیستند.

نکته بعدی در مورد این عبارت این است که اهل شرک در مقابل اهل توحید قرار گرفته است. توحید و شرک نیز با هم متناقض هستند؛ یعنی انسان‌ها یا مشرک‌اند یا موحد. البته قابل توجه است که توجه به توحید و خداپرستی و یگانه‌پرستی در فطرت مردم است و مردم از آن موقع که آفریده شده‌اند، به دنبال تحقق کامل این فطرت در عالم بیرون هستند. این موضوع در عالم بشریت فقط به وسیله موعود امم و ادیان، حضرت مهدی (عج) انجام شود و

۱. نعمانی، ۲۸۵. عن معمر بن خلاد قال ذکر القائم عند أبي الحسن الرضا (ع) فقال: «أتتم اليوم أرحى بالا منكم يومئذ قالوا وكيف قال لو قد خرج قائمنا (ع) لم يكن إلا العلق والعرق والنوم على السروج وما لباس القائم (ع) إلا الغليظ وما طعامه إلا الجشب.» (که به همین مضمون است).

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۵۲/ ۱: «... أَنَا الْمُهْدِي أَنَا قَائِمُ الزَّمَانِ أَنَا الَّذِي أَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا...»

این را قرآن نیز وعده داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ
لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱

و اساساً این مسئله، هدف آمدنِ امام زمان (عج) است. در روایات داریم که وقتی ایشان ظهور می کنند، در تمام نقاط زمین ندای پذیرش اسلام بلند خواهد شد. به عنوان نمونه در روایتی امام صادق (ع) فرمودند:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ قَالَ: إِذَا قَامَ
الْقَائِمُ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودِي فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ^۲.

و در آیه دیگری از قرآن داریم که زمین را بندگان صالح خداوند به ارث می برند و صاحب می شوند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

و عباد صالح کسانی هستند که موحد و پرچمدار توحید هستند. از طرفی مهم ترین ویژگی اصحاب امام زمان (عج) موحد بودن ایشان است.

لذا به این نکته مهم می رسیم که عبارت «الا انه غالب كل قبيلة من اهل الشرك» در واقع برگردان و ترجمه آیه ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ ...﴾^۴ یا آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۵ است. نکته مهم دیگری که از این مقدمات به دست می آید این است که دغدغه اصلی امام زمان (عج) این است که مردم، موحد و یکتا پرست شوند؛ زیرا اصل و

۱. رعد / ۳۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۵۲ / ۳۴۰؛ عیاشی، تفسیر، ۱۸۳ / ۱.

۳. انبیاء / ۱۰۵.

۴. رعد / ۳۱.

۵. قصص / ۵.

اساس رکن جامعه جهانی، توحید است و تا این مهم تحقق نیابد، نمیتوان جامعه اسلامی جهانی را تشکیل داد. لذا ایشان در حین این که غالب و پیروز است، مشرکین را نیز به راه راست و یکتاپرستی دعوت می‌کند.

عبارت ششم:

«أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ»

«آگاه باشید او، به دست آورنده خون همه‌ی دوستان خداست.»

«مدرک» در لغت به معنای درک کننده است؛ ولی در این عبارت بهتر است به معنای «خون خواه» بگیریم و خون خواه یعنی «ولی دم»؛ این عبارت امام زمان (عج) را ولی دم اولیای الاهی معرفی می‌کند.

واژه «ثار» چند معنا دارد: یکی به معنای انقلاب و برانگیختن است که اصل معنای لغتی آن نیز همین است. معنای دوم «خون» است؛ چون خون برانگیخته می‌شود و برمی‌انگیزاند. در زیارت عاشورا داریم که: «السلام علیک یا ثار الله واین ثاره». این جا هم هر دو معنا هست که یک معنای آن، این است که تو خون خدا هستی. یعنی آنقدر خونت در راه خدا ریخته شده که اگر قرار بود خدا، خون داشته باشد، خون تو (امام حسین (علیه السلام)) خون خدا بود و یا آنقدر خون تو به خون خدا پیوند خورده است که ثارالله هستی. معنای دیگرش این است که تو کسی هستی که خدا خون خواه و ولی دم تو است. اما در عبارت «أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكٌ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ»، ثار به معنای خون است نه خون خواه؛ چون قبل از ثار «کل» آمده است؛ یعنی او ولی دم همه خون‌های اولیا و دوستان خداست.

از طرفی به کار رفتن کلمه «کل» نشان دهنده این است که ایشان خون خواه خون‌های تمام اولیای الاهی از ابتدای تاریخ تا انتهای آن است. اما در این جا این سؤال مطرح است که ایشان از چه کسی می‌خواهد خون‌خواهی کند؟ مگر نه این است که تمام آن قاتلان از دنیا رفته‌اند؟

در پاسخ به این سؤال می‌گوییم که در برخی از روایات داریم که ایشان وقتی ظهور می‌کنند بعضی از قاتلان انبیاء و ائمه (علیهم السلام) را زنده می‌کنند و انتقام خون آنها را خواهد گرفت.^۱ از طرف

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۵۳/ ۱۲. عن الصادق (علیه السلام) ... فَيَقُولُ النَّاسُ يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ (علیهم السلام) مَا هَاهُنَا غَيْرُهُمَا إِنَّهُمَا

دیگر در قرآن آیه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد خداوند به ولی دم و خون‌خواه، قدرت و اختیاراتی را داده است:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱

سلطنت و قدرت ولی دم می‌تواند یا با قصاص باشد یا با دیه باشد و یا اصلاً ببخشد و از آن جایی که اصل قصاص فطری است (یعنی ولی دم تا خون‌خواهی از قاتل نکرده باشد آرام و قرار ندارد) در تمام اقوام - از قرون کهن تا به حال - وجود داشته است. در حکومت حقه امام عصر^{علیه السلام} که موعود و منتظر همه ادیان الهی است، مسائل فطری به‌عنوان مکمل مسائل حکومتی هستند. لذا در زمان امام عصر^{علیه السلام} همه ادیان و همه گروه‌ها - حتی گروه‌های ماتریالیستی و لائیک براساس ویژگی‌ها و فطرت انسانی‌شان - منتظر حکومت عادلانه یا مدینه فاضله هستند و در این حکومت همه چیز باید سر جای خودش باشد؛ زیرا عدل یعنی (وضع کل شیء فی موضعه) یا (اعطاء کل شیء حقه)، عدل یعنی هر چیزی در جای خودش قرار بگیرد و یا این که به هر صاحب حقی حقش را بدهیم.

در روایت داریم که «انه کان منصوراً» امام زمان^{علیه السلام} است^۲ و یکی از القاب آن حضرت است. منصور به این دلیل از القاب آن حضرت است که در خون‌خواهی از قاتلان اولیاءالله^۳ از طرف فرشتگان یاری شده و تأیید می‌شود. لذا امام زمان^{علیه السلام} دارای این اختیار است که در مقابل قاتلین اولیای الهی قانون قصاص، دیه، یا عفو و بخشش را جاری سازد. عبارت هفتم:

دُفِنَا مَعَهُ لِأَنَّهُمَا خَلِيفَتَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبَا زَوْجَتَيْهِ فَيَقُولُ لِلْخَلْقِ بَعْدَ ثَلَاثِ أَخْرِجُوهُمَا مِنْ قَبْرِيهُمَا فَيُخْرِجَانِ غَضَبَيْنِ طَرِئَيْنِ لَمْ يَتَغَيَّرْ خُلُقُهُمَا وَلَمْ يَسْحَبْ لَوْنُهُمَا

۱. اسراء/ ۳۳.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۵۱/ ۳۰؛ کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۲۴۰. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا قَالَ الْحُسَيْنُ فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً قَالَ سَمَّى اللَّهُ الْمُهْدِيَّ الْمَنْصُورَ كَمَا سَمَّى أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ [مُحْمُوداً] وَ مُحَمَّدٌ وَ كَمَا سَمَّى عِيسَى الْمَسِيحَ عليه السلام»

۳. قمی، کامل الزیارات، ۶۳؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ۲/ ۲۹۰ با اختلافی اندک: فی قوله تعالى وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً قَالَ ذَلِكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ مَسْرِفاً وَ قَوْلُهُ فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ لَمْ يَكُنْ لِيَصْنَعْ شَيْئاً يَكُونُ سْرِفاً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقْتُلُ وَ اللَّهُ ذَرَايَ قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام بِفَعَالِ آبَائِهِا.

«أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ»

«آگاه باشید که او یاور دین خداست.»

این عبارت در واقع تکمیل کننده عبارت «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ» است. در این عبارت مراد از دین خدا «اسلام» است که پیامبر ﷺ در همین خطبه غدیر به این موضوع اشاره کرده است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»^۱.

ما می دانیم که تمام انبیاء و ائمه علیهم السلام، یار دین خدا و یاری دهنده آن هستند ولی معلوم می شود ذکر این خصوصیت برای امام زمان ﷺ به گونه ای است که با دیگران فرق دارد و فرقی این است که نصرت واقعی دین خدا وقتی است که کلیه آثار شرک از دنیا برداشته شده و دین خدا بر تمامی زمین گسترده شود و آیات خدا تحقق یابد:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۲.

و روایات متعددی داریم که مصداق این آیات، قائم آل محمد، امام زمان ﷺ است. با توجه به عبارت «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ»، عبارت «أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ» به این معناست که امام زمان ﷺ تمام اسلام را در جهان پیاده می کند و دین خدا را در تمامی گستره زمین با ابلاغ و اجرا یاری می کند؛ لذا امام زمان ﷺ هم وظیفه ابلاغ و هم وظیفه اجرا دارند.

یکی از ویژگی های قابل ذکر یاران امام زمان ﷺ این است که آنان باید در دوران غیبت، دین خدا را هم قولاً و هم عملاً یاری کنند و تمام تلاش خود را به کار بندند تا با یاری دین خدا زمینه ظهور آن حضرت را فراهم آورند.

عبارت هشتم:

«أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ»

«بدانید او از دریایی عمیق بهره می گیرد.»

«بحر عمیق» یعنی دریای ژرف و «غرفه» یعنی پیمانه. اتفاق را هم غرفه می گویند؛ زیرا به معنای جایی محدود است. «غراف» صیغه مبالغه است؛ یعنی بسیار پیمانه برمی دارد؛ به این معنا که متصل به دریای ژرف است.

۱. آل عمران / ۱۹.

۲. توبه / ۳۳؛ صف / ۹؛ فتح / ۲۸.

در اصطلاح روایات و ادبیات عرب و غیرعرب، دریا به معنی دانش است. البته دریا را بعد از دانش به رحمت و عطوفت نیز تشبیه می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: دریای عطوفت، دریای رحمت، دریای فضل، دریای جود، دریای عدل و ... ولی اصل دریا که آب زلال است به معنای علم و دانش به کار رفته است. در قرآن هم به این معنا اشاره شده است که آب را به معنای علم و دانش ائمه علیهم‌السلام گرفته‌اند: ^۱ «فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ»؛^۲ یعنی چه کسی آب گوارا برایتان خواهد آورد؟ لذا «إِنَّهُ الْغُرَافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ» یعنی امام زمان علیه‌السلام در کنار دریای رحمت، دریای دانش و دریای رأفت و عطوفت الهی قرار گرفته است و همه این‌ها پایان‌ناپذیر است؛ زیرا به دریای لایزال الهی متصل است. از طرفی وظیفه ما نیز این است که به آن دریا و سرچشمه متصل باشیم. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۳

امام باقر علیه‌السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: «و رابطوا إمامکم المنتظر».^۴ این یعنی ارتباط ما با امام زمان علیه‌السلام باید یک ارتباط دوطرفه باشد و از خداوند بخواهیم که رفاقت و ارتباط ما را با آن حضرت از طریق ترک گناهان بیشتر نماید و در ارتباط بیشتر با ایشان است که انسان مسلمان زندگی می‌کند، می‌میرد و محشور می‌شود. این که گفته‌اند روح همه عبادات و اعمال، وجود امام زمان علیه‌السلام است، یا «بالإمام تمام الصلاة والزكاة والصيام والحج والجهاد و توفير الفیء و الصدقات و إمضاء الحدود و الأحکام...»^۵ به‌خاطر این است که اگر این ارتباط نباشد روح عبادت در انسان از بین می‌رود.

لذا «أَلَا إِنَّهُ الْغُرَافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ» یعنی امام زمان علیه‌السلام از بحر عمیق غرقه برمی‌دارد و پیمانه پیمانه از آن استفاده می‌کند. همان‌طور که گفتیم غراف، صیغه مبالغه است؛ به این معنا که

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۵۱ / ۵۰؛ همان/ ۲۴، ۱۰۰. سُبُلُ الرِّضَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» فَقَالَ علیه‌السلام: مَاؤُكُمْ أَنْبِيَائُكُمْ الْأَيُّمَّةُ وَالْأَيُّمَةُ أَنْبِيَائُ اللَّهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ يَعْنِي يَأْتِيكُمْ بِعِلْمِ الْإِمَامِ.

۲. ملک/ ۳۰.

۳. آل عمران/ ۲۰۰.

۴. نعمانی، الغيبة، ۲۶ و ۱۹۹؛ استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ۱۳۳.

۵. طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۴۳۴.

امام زمان علیه السلام وقتی حکومت جهانی را تشکیل می‌دهد، یک دستش در دریای عمیق و یک دستش در اجرای قوانین در جهان است و این نشان می‌دهد که آن حضرت به دریای ژرف نامتناهی وصل است. دارایی و سرمایه وسیع دنیوی و اخروی را در اختیار دارد. البته به این معنا نیست که امام زمان علیه السلام علمش از پیغمبر بیشتر است؛ بلکه یعنی پیغمبر علمی داشته که نمی‌توانسته است در آن زمان ابراز کند و امام زمان علیه السلام آن‌ها را ابراز می‌کند. در تأیید این مطلب روایتی از امام صادق علیه السلام وجود دارد که می‌فرماید:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ وَضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا»^۱

«همه علم و دانش بیست و هفت حرف (باب) است پس همه آن‌هایی که از آدم تا خاتم و از خاتم، تا امام زمان علیه السلام آورده‌اند دو حرف است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می‌کند، آن بیست و پنج حرف دیگر را خارج می‌کند و با ضمیمه کردن آن دو حرف - که تا قبل از ظهور خارج شده بود - آن بیست و هفت حرف از در بین مردم منتشر می‌کند.»

البته این علوم غیر از علوم ظاهری است که منظور اصلی از علم، علم خداشناسی و توجه به خدا و مبادی و مبدا و معاد جهان است. عبارت نهم:

«أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ»

«آگاه باشید! که او به هر ارزشمندی به اندازه ارزش او و به هر نادان و بی‌ارزشی به اندازه نادانی‌اش نیکی کند.»

در برخی از نسخه‌ها به جای «یسم»، واژه «قسیم»^۲ آمده است. واژه «یسم» از ریشه (وسم - یسم - وسماً) است و به معنای علامت و نشانه‌گذاری است. از طرف دیگر ضمیر «هاء»

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۵۲/ ۳۳۶؛ نیلی نجفی، منتخب الانوار المضيئة، ۲۰۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۳۷/ ۲۱۳.

در «بفضله» و «بجهله» به همان افراد «ذی فضل» و «ذی جهل» برمی گردد و امام زمان است که به هر دو قسم از گروه‌های فاضل و جاهل اعطا می‌کند.

در بیان معنای این عبارت در ابتدا به شرح واژه‌های «قسیم» در یک نسخه و «یسم» در نسخه دیگر می‌پردازیم. به این ترتیب که درست است که این دو واژه با هم به لحاظ ظاهری و حتی معنای اصلی با هم فرق می‌کنند، ولی طبق قاعده اشتقاق در زبان عربی که می‌گوید: «اگر در دو واژه دو حرف از حروف اصلی آن‌ها مثل هم باشند، آن دو کلمه قطعاً دارای اشتراک معنایی هستند.» در مورد این دو کلمه هم این قاعده جاری می‌شود؛ یعنی چون در حروف «سین» و «میم» با هم مشترک‌اند، قطعاً دارای معنای مشترکی در باطن معنایشان با هم هستند و آن معنا «قطع و بریدگی» است. لذا در هر صورت امام زمان علیه السلام در زمان ظهور خود، به انسان‌های فاضل، به اندازه ارزش آن‌ها و به انسان‌های جاهل به قدر خود آن‌ها اعطاء می‌کند.

در بیان عبارت «يَسْمُ كُلُّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ» باید گفت که این عبارت خیلی شبیه به این آیه از قرآن است که می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ﴾؛ ﴿به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد﴾. از این‌جا می‌توان دریافت که مراد از افراد «ذی فضل» و در مقابل آنها «ذی جهل» چه کسانی هستند. علامه طباطبایی (ره) در این قسمت نکات قابل توجهی را بیان می‌کند که خلاصه اش به قرار زیر است:

«مراد از «ذی فضل» در این آیه شریفه کسانی هستند که صفات و اعمالی بهتر و بیشتر از دیگران دارند. ... نکته دیگر اعتناء به فضل هر صاحب فضل است. ... و خلاصه کلام این است که هر کسی را در جایی که لایق آن است قرار می‌دهد، نه اینکه فاضل و مفضول در دینداری را، به یک چوب برانند، و خصوصیات افراد را نادیده بگیرد و بر روی درجات و منزلتی که اعمال و مساعی اجتماعی دارند، خط بطلان بکشد، و چنان نیست که در آن سرای، حال افراد زحمتکش با نشاط و افراد تنبل و کسل

یکسان باشد.^۱

لذا با توجه به این توضیحات بیان می‌داریم که در روایات فراوانی در ذیل این آیه داریم که آن کسی که فضل هر صاحب فضلی را اعطا می‌کند، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است؛ مثل این روایت:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) : وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)»^۲

لذا اگر امام علی (علیه السلام) اعطا کننده فضل است، پس امام زمان (علیه السلام) را که پیامبر (ص) این گونه معرفی کرده، اعطا کننده فضل خواهد بود و این فضل را با توجه به درجه اتصاف افراد به صفات حسنه اعطا می‌کند و آنها را در جایگاه مخصوص خود که در شأنشان است، قرار می‌دهد و نیز به افرادی که در درجه پایین تری از فضائل اخلاقی و علوم دینی باشند - و خطاب به جهال شده‌اند - به اندازه خودشان اعطا می‌کند.

نکته دیگر این که شاید طبق قرینه لفظیه کلام، احتمالاً آن اعطا شده، همان علمی باشد که در زمان ظهور ایشان به اتمام و اکمال می‌رسد. اما سؤال این است که چرا به همه به طور یکسان اعطا نمی‌شود؟ که در جواب باید گفت: درک و فهم افراد با هم گوناگون است و لذا پیامبر (ص) افراد با درک و فهم پایین را خطاب به جاهل نموده است و افراد با درک و فهم بالا را با عنوان فضلاء یاد کرده است و این‌ها هستند که اهل علم‌اند؛ زیرا علم است که مایه فضیلت می‌باشد؛ لذا «ذی فضل» یعنی «ذی علم» و در روایات گوناگونی علم و فضیلت را کنار هم و در ردیف همدیگر قرار داده‌اند مثل آنچه که از امام علی (علیه السلام) آمده است: «غایة الفضائل العلم» و «رأس الفضائل العلم»^۳، که امام زمان (علیه السلام) قطعاً از علمی که در دست اوست و مالک اصلی آنهاست، به طالبان آن بیشتر اعطا خواهد نمود.

عبارت دهم:

«أَلَا إِنَّهُ خَيْرُ اللَّهِ وَمُخْتَارُهُ»

«بدانید او خیرة الله است، مختارالله است.»

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰/ ۱۴۳.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ۳/ ۹۸؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ۱/ ۳۵۵.

۳. آمدی، غرر الحکم، ۴۱، ح ۱۵ و ح ۱۶.

خیره (مصدر یا صفت مشبیه) و مختار (اسم مفعول) هر دو از یک لغت هستند و دارای معنای نزدیک به هم می باشند. لغت «خیر» یعنی بهتر و برتر، و «خیر»، «أخیر» بوده است که بر اثر، کثرت استعمال الف آن افتاده و تبدیل به «خیر» شده است که به معنای «با فضیلت» هم بکار می رود. لذا «أَلَا إِنَّهُ خَيْرُهُ اللَّهُ وَ مُحْتَارُهُ» یعنی امام زمان علیه السلام توسط خدا انتخاب شده و بهترین است.

پیشینه خلقتی انسان به سه عالم بازمی گردد. عالم نور، عالم روح، عالم جسم؛ یعنی ما دارای سه بُعد در طول هم هستیم: بعد جسمانی، بعد روحانی و بعد نورانی که این سه در طول هم هستند؛ نه در عرض هم. خداوند متعال وجود مقدس ائمه طاهرين علیهم السلام و امام زمان علیه السلام را از همه جهات انتخاب کرده و برگزیده و برتر قرار داده است. امام زمان علیه السلام خیره الله است؛ یعنی از جمیع جهات از جانب خدا برگزیده شده است و این یعنی جسم و روح و نور او برگزیده است. در این باره روایتی نیز وارد شده است:

أَنْكُمْ صَفْوَةُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ؛^۱

البته باید توجه داشت که بسیاری از این فضیلت ها در وجود ائمه علیهم السلام اکتسابی هستند یعنی خداوند ائمه علیهم السلام را در یک مرحله ای قرار داده است و درجات بالاتر را خودشان کسب کرده اند.

نکته بعدی که قابل توجه می باشد، این است که آیا این ائمه علیهم السلام که برگزیده شده اند، قابل اقتدا هستند یا نه؟ در پاسخ به این سؤال می گوئیم که: یکی از وجوه امامت ائمه علیهم السلام این است که قابل اقتدا، الگو و پیشوا هستند و به همین دلیل خداوند متعال پیغمبران و امامان را از بشر آفریده است. اما چرا از بشر آفریده است؟ به این دلیل که بتوانند برای افراد دیگر الگو باشند. بنابراین، ائمه طاهرين علیهم السلام و از جمله امام زمان علیه السلام خیره الله هستند تا دیگران در حد وسع و توان خود با تأسی به آنان - هم در فضیلت های خدادادی و هم در فضایل اکتسابی - ضمن کسب فضایل، زندگی ایشان رنگ و بوی آن بزرگواران را بگیرد؛ زیرا آنان «صراط الله المستقیم» و آگاه به راه و راهنماهای خوبی برای تمام بشریت هستند. تا آن جا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

۱. کلینی، الکافی، ۱/ ۴۸۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۴۸/ ۹۴.

«أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ
وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۱

جهت دیگری که ائمه علیهم السلام خیرة الله و مختار الله هستند این است که ایشان تأمین کننده غرض آفرینش اند. به این دلیل که غرض آفرینش عبادت و بندگی خداست: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۲ این ها چون برترین بندگان خدا هستند، پس تحقق بخش و تأمین کننده بندگی خدا هستند. اگر آن بزرگواران نبودند، بندگی خدا کامل نمی شد؛ زیرا در بندگی خدا سرآمد تمام خلق از آدم تا خاتم هستند.

نکته دیگر این که وقتی کسی «خیرة الله و مختاره» بود، در این صورت باید «تضمین شده» باشد که مردم بتوانند آن ها را الگو قرار دهند؛ پس از «خیرة الله و مختاره» استفاده می شود که ایشان معصوم هستند و از هر گناه و اشتباه و سهو و ترک اولایی مصون هستند؛ از سویی دیگر اگر معصوم اند پس دارای علم الهی نیز هستند؛ چون عصمت و علم الهی لازم و ملزوم یکدیگر و تفکیک ناپذیر هستند. اگر کسی بخواهد معصوم باشد، باید علم الهی نیز داشته باشد؛ یعنی خدا یک آگاهی به او داده باشد که در اثر آن آگاهی، اختیاراً از گناه پرهیز کند. بنابراین از «خیرة الله و مختاره» عصمت و از عصمت هم علم برمی آید. این در حالی است که علم و عصمت بالاترین کمالات هستند.

دیگر اینکه علم با قدرت مساوق و نزدیک است. مساوق یعنی هم سیاق؛ نه این که علم با قدرت مساوی است؛ بلکه نزدیک به یکدیگرند. کسانی که دارای علم الهی هستند، حتماً دارای قدرت الهی نیز هستند. در حالی که علم های بشری قدرت آور نیستند. پس از «خیرة الله و مختاره» بر می آید که این ها دارای کمالات الهی هستند و از جمله کمالات الهی عصمت است؛ لذا وقتی که عصمت باشد باید علم هم باشد. علم هم که باشد باید در کنارش قدرت باشد و برترین نعمت هایی که خداوند متعال برای برگزیدگان خود قرار داده، همین علم و قدرت است. علم و قدرت جزو ابزارهای برتر انبیا و ائمه علیهم السلام است. لذا آن بزرگواران

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۹۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۶۲؛ حلی، العدد القویة، ۱۷۷؛ ابن طاووس، التحصین، ۵۸۶. از دو منبع آخر با اندکی اختلاف.

۲. ذاریات / ۵۶.

از تمام جهات برگزیده و برتر هستند و می‌توانند الگو و شاخص تمام عیاری برای خلق و هدایت آن‌ها باشند.

عبارت یازدهم:

«أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ»

«بدانید او وارث تمامی علم است و به تمامی فهم و ادراک احاطه دارد.» اگر کسی بخواهد مدیر گروهی باشد، می‌بایست امتیازاتی را داشته باشد. اولین امتیازها بعد از حیات و زندگی، دو امتیاز علم و قدرت است که از فضایل و کمالات انسانی می‌باشند. بشر از ابتدای آفرینش تاکنون هیچ وقت در علم و قدرت بصورت اجتماعی، ایستایی نداشته است و همیشه در حال پویایی بوده تا علم و قدرتش را بیشتر کند. اکتساب علم و قدرت برای انسان فطری است، یعنی انسان به طور فطری به دنبال علم و قدرت است. پیامبران و ائمه علیهم‌السلام که انسان‌های برتر هستند؛ علم و قدرت جزء برترین فضائلشان است، به‌طوری که به این دو صفت بیشتر از صفات دیگرشان اهمیت داده‌اند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطبه غدیر راجع به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند:

«وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا»^۱

هیچ علمی وجود ندارد مگر آن که آن را به علی یاد داده‌ام.

یا می‌فرمایند:

«التَّوْرُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْلُوكٍ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ»^۲

یا در ابتدای قسمت ششم می‌فرمایند:

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالتَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ»^۳

خداوند متعال نیز می‌فرماید:

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾^۴

﴿و هر چیزی که ما داشتیم در امام مبین احصا کردیم﴾ (که امام مبین را

۱. مجلسی، بحار الانوار، ۳۷/ ۲۰۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۳۷/ ۲۱۱.

۳. همان.

۴. یس/ ۱۲.

حضرت علی (علیه السلام) می‌دانند).

تعبیر نور، علم، فکر، عقل و تعبیرات دیگر در قرآن کریم جزو پر کاربردترین الفاظ در قرآن است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾^۱

خداوند آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها،

زمین را خلق فرمود و امر نافذ خود را بین هفت آسمان و زمین نازل کرد تا بدانید که خدا به هر چیز توانا و به احاطه علمی بر همه امور آگاهست. ﴿

یعنی هدف آفرینش «دانستن» است. در هیچ مکتبی از مکاتب علمی، دانشگاهی، سیاسی و مکاتب دینی، غیر از اسلام، به علم اهمیت نداده است. در عبارت «لتعلموا» لام، لام نتیجه است؛ یعنی هفت آسمان را خلق کرده برای این که بدانید.

این عبارت از شاهکارهای قرآن کریم است که هدف از آفرینش را علم معرفی کرده است و در آیه ۵۶ سورة ذاریات فرموده:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

﴿ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای این که من را عبادت کنند.﴾

یعنی هدف آفرینش عبادت است. می‌دانیم که در قرآن پارادوکس و تناقض نیست. پس بایستی یک نسبتی بین عبودیت و علم باشد؛ زیرا در یک آیه هدف خلقت، علم آمده و جای دیگر عبودیت. لذا می‌بایست تناسب و اتحادی بین علم و عبودیت باشد. در آیه ۲۸۲ بقره می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

﴿تقوا پیشه کنید، خدا شما را آموزش می‌دهد.﴾

یعنی تقوی مقدمه علم است. یا در روایات است که:

﴿العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء﴾^۲

۱. طلاق / ۱۲.

۲. مصباح الشریعة، ۱۶.

علم نوری است که خداوند در قلب عده‌ای از بندگان قرار می‌دهد. در این جا علم و عبودیت بر هم منطبق می‌شوند؛ زیرا مصداق آن، بندگان کامل هستند. بندگان کامل ضمن این که عبد هستند، عالم نیز می‌باشند. لذا در آیه ۲۸ سوره فاطر می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾

﴿از میان بندگان، علماء از خدا می‌ترسند.﴾

پس از میان بندگان کسانی که دارای دانش هستند، خداترس بوده و خداترسی از ویژگی‌های بندگی است. پس نسبتی میان بندگی و علم وجود دارد. نکته‌ی دیگر اینکه دانش بشری که در اصطلاح فلسفه، دانش حصولی به آن می‌گویند، دانش عکس‌برداری از دنیای بیرون است. در دانش الهی پیامبران، علم و قدرت با هم مساوق‌اند (یعنی هم سیاق‌اند) و نمی‌گوییم مساوی هستند؛ یعنی در مورد انبیاء و اوصیاء باید گفت جایی که علم باشد، حتماً قدرت نیز هست و جایی که قدرت باشد، حتماً علم نیز هست. مثل داستان آصف ابن برخیا که توانست تخت ملکه سبا را از دور دست‌ها بیاورد در حالی که هنوز سلیمان پلک زده بود، و این قدرت نتیجه‌ی قسمتی از علم بود. اما ائمه معصومین ما علیهم‌السلام که علم تمام کتاب را می‌دانند قطعاً قدرتشان برتر از آصف ابن برخیا می‌باشد.^۱

حال به عبارت «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ» برمی‌گردیم که یعنی امام زمان علیه‌السلام وارث تمامی دانش‌های آفرینش، شامل علم آدم ابوالبشر علیه‌السلام تا خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام تا امام حسن عسکری علیه‌السلام و تمامی علم علما و دانشمندان هستند. در طول تاریخ هر کسی هر دانشی دارد، آن دانش نزد امام زمان علیه‌السلام است. لذا در روایات آمده که موارث انبیا مثل عصای حضرت موسی علیه‌السلام در نزد امام زمان علیه‌السلام است.^۲ پس این که موارث همه‌ی انبیاء در نزد امام زمان علیه‌السلام است، تجسم و تبلور این مسأله است که تمام علوم و دانش‌های انبیاء و گذشتگان نزد آن حضرت است.

۱. کلینی، الکافی، ۱/ ۲۲۹: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ الَّذِي عَنْهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرَفُكَ قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ».

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۲۶/ ۲۴۸؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ۲/ ۴۱۸؛ صفار، بصائر الدرجات، ۶۲. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ ... نَحْنُ مُسْتَوْعُونَ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ.

«و المحيط بكل فهم» یعنی هرچه ما می‌فهمیم و درک می‌کنیم، امام زمان علیه السلام هم آن را می‌فهمد و درک می‌کند. در مورد خداوند داریم:

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱

«دیدگان او را درک نمی‌کنند در حالی که اوست که دیدگان را درک می‌کند.»

و امام زمان علیه السلام نیز مسلط بر دیدن‌ها و شنیدن‌ها و همه حواس ما می‌باشد. لذا حضرت می‌تواند با تسلطی که بر ادراکات دارند، ادراکات ما را کنترل کنند، از کار بیندازند و یا تقویت کنند. لذا اگر اراده ایشان تعلق بگیرد، ادراکات ما قوی‌تر می‌شود.

عبارت دوازدهم:

﴿أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْمَشِيدَ لِأَمْرِ آيَاتِهِ﴾

«بدانید او از جانب خدایش خبر می‌دهد و محکم‌کننده آیات او است.»

«تشبیه» یعنی محکم کردن و عبارت فوق یعنی کار آیات خدا را محکم می‌کند. با این بیان که، آیات خدا دو نوع است: آیات تکوینی و آیات تدوینی. آیات تدوینی یعنی نوشتاری مثل قرآن و حدیث و آیات تکوینی؛ یعنی موجودات عینی که خداوند متعال در آفرینش خلق کرده است.

آیات تکوینی - نسبت به انسان - نیز تقسیم می‌شود به: آیات انفسی و آیات آفاقی، یعنی به آیات درونی و بیرونی. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿سَتَرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۲

«نشان می‌دهیم به آن‌ها، آیات خود را در افق‌ها و در نفس‌هایشان (یا

درون و جانشان)»

و این یعنی اینکه ما در افق‌ها و جان‌هایشان آیاتی داریم. لذا امام زمان علیه السلام هم محکم‌کننده آیات تدوینی و هم محکم‌کننده آیات تکوینی هستند. شاهد ما برای محکم‌کنندگی آیات تدوینی ایشان آن است که در زیات آل یاسین می‌خوانیم: «السلام علیک یا تالی کتاب الله و ترجمانه»؛ «سلام بر تو ای تلاوت‌کننده کتاب خدا و ترجمه‌کننده آن». یعنی تو ترجمه و

۱. انعام / ۱۰۳.

۲. فصلت / ۵۳.

تفسیرکننده کتاب خدا هستی. مترجم بودن امام زمان (عج) برای آیات خدا به دو مقوله ترجمه قولی و فعلی تقسیم می‌شود؛ یعنی امام آیات قرآن را قولاً و فعلاً ترجمه می‌کند. قولاً، مانند پیامبر اکرم (ص) که در خطابه غدیر، ۱۰۰ آیه را ترجمه و تفسیر فرمودند (که حدود ۸۰ آیه از جملات آیات و حدود ۲۰ آیه را در حد اشاره تفسیر نمودند). از طرف دیگر امام زمان (عج)، مفسر و مؤول آیات بوده و عملاً نیز مترجم آیات هستند؛ مثل آیاتی که راجع به تقوی، صلاح، دانش، بینش و توحید است، همه را در نفس و اعمال خود پیاده می‌فرمایند. از طرفی این عبارت از زیارت آل یاسین به حدیث ثقلین نیز اشاره دارد آنجا که پیامبر (ص) می‌فرماید: «إنی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»^۱.

عترت مقوم قرآن است. در خطابه غدیر نیز آمده است:

«فَكُلُّ وَاحِدٍ مِّنِّي عَنْ صَاحِبِهِ وَ مُوَافِقٌ لَهُ»^۲

«هرکدام از این‌ها (قرآن و عترت) از همراه خود خبر می‌دهد و موافق با اوست».

پس «والمشید لامر آیاته» یعنی حقانیت آیات را با ترجمه قولی و فعلی تثبیت می‌کند. لذا وجود و سکون و زندگی و فریاد و قیام و قعود و گفتارشان ترجمه قرآن است. یکی از شاهکارهای زیات آل یاسین این قسمت است:

«السلام علیک حین تقوم، السلام علیک حین تقعد، السلام علیک

حین تقرا و تبین، السلام علیک حین تصلي و تقنت»

اگر ما به زمان‌های نماز و قنوت و حمد و استغفار و الله اکبر و گفتن لا اله الا الله و قیام و قعود امام زمان (عج) سلام می‌کنیم معنایش این است که تمام این لحظات، لحظات ارزشمندی هستند. به خاطر ارزش دو چیز، یکی خود امام زمان (عج) و یکی کاری که امام زمان (عج) انجام می‌دهند. اگر این کار حضرت، عین حق و حقانیت نباشد، سلام به آن بی‌معنا خواهد بود؛ ولی چون سلام می‌کنیم معنایش این است که فعل حضرت عصمت داشته و از هر خطا و اشتباه و ترک اولایی مبرا است و همه آن اعمال زیر نظر خداوند و با تأیید

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/ ۶۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ۳۷/ ۲۰۸.

ایشان انجام می‌شود.

در بیان محکم‌کنندگی آیات الهی توسط امام زمان (عج) باید گفت که مثلاً وقتی ما دو قطعه چوب را کنار هم می‌گذاریم؛ آنها محکم و تشدید می‌شوند و این چنین است وجود امام زمان (عج) که وقتی کنار آیات قرآن قرار می‌گیرند، به آنها معنا و استحکام می‌بخشد و اسرار نهان آن را آشکار خواهد نمود. به عبارت دیگر کتاب تدوین مشتمل بر امام ناطق (ائمه معصومین ع) از امام علی (ع) تا امام زمان (عج) و امام صامت (قرآن کریم) است. از طرف دیگر حق - که خود امام زمان (عج) است -، قرآن می‌باشد و قرآن نیز با حق است؛ لذا وقتی این دو حق با هم آمیختند، آنگاه محکم می‌شوند. لذا وقتی می‌گوییم «والمشید لامر آیاته» یعنی یک یک آیات قرآن را امام زمان (عج) محکم و حقانیتش را بیان می‌کند و چون امام زمان (عج) در قول و عمل خود آیات کریمه قرآن را تشدید می‌فرماید. لذا ما با دیدن هر آیه‌ای از قرآن وجود امام زمان (عج) را در خواهیم یافت و او را تجسم می‌کنیم؛ زیرا که ایشان (عج) مصداق اتم و اکمل قولی و عملی آیات قرآن می‌باشند. همچنین طبق این آیه در قرآن کریم: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^۱ که مماس حقیقی قرآن کریم، پاک شدگانند، امام زمان (عج) از جمله پاک شدگان است؛ یعنی این که حقیقت قرآن با حقیقت امام زمان (عج) با هم مماس هستند. عبارت سیزدهم:

«أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ»

«بدانید او رشد یافته و استوار است.»

«رشید»، صفت مشبه از ریشه «رشد» به معنی اسم مفعول یعنی «رشد کرده» است و «رشد» یعنی روشن، پیشرفته و بالیده. رشد در مقابل «غی» است. در قرآن هم آمده که: ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^۲؛ «راه روشن از گمراهی روشن و بیان و واضح شد.» واژه «سدید» هم به معنی استوار است.

وقتی می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ» یعنی آگاه باشید که حتماً امام زمان (عج) رشد یافته و راه هدایتش را پیدا کرده است و در صراط مستقیم است.

۱. واقعه / ۷۹.

۲. بقره / ۲۵۶.

نکته دیگر اینکه «أَلَا إِنَّهُ الرِّشِيدُ» عبارت دیگری است از:

«أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي ثُمَّ
وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ أُمَّةٌ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»^۱

این عبارت از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عصمت امام زمان علیه السلام و روشنی راه ایشان را تضمین می‌کند. اما همه امامان علیهم السلام معصوم‌اند؛ ولی به چه دلیلی درباره این امام بیشتر تأکید فرمودند؟ در جواب می‌گوییم که این تأکید به خاطر این است که امام زمان علیه السلام مسئولیت مهم و بسیار بزرگی دارد که آن تشکیل حکومت جهانی و تأیید و تثبیت آن است. لذا کار هر قدر بزرگ‌تر باشد، احتمال خطای آن نیز بیشتر است و چون برنامه آن حضرت یک برنامه استثنایی است که هیچ کدام از پیامبران الهی علیهم السلام و حتی معصومین علیهم السلام برای اجرای آن برنامه مکلف نشده‌اند لذا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ الرِّشِيدُ» تا احتمال وارد شدن هر گونه نقصی در کار آن بزرگوار علیه السلام منتفی شود.

از لغت رشید دو مطلب دیگر نیز استنباط می‌شود. یکی صحیح بودن و دیگری در حال رشد بودن. لذا «الرشید» یعنی اینکه امام زمان علیه السلام غیر از این که در حال رشد و تکامل می‌باشد، در راه مستقیم نیز قرار دارد.

اما درباره واژه «سدید» باید گفت که: «أَلَا إِنَّهُ السَّيِّدُ» یعنی در کار خودش محکم است، کوتاه نمی‌آید، سست نیست و تحت تأثیر ملامت کسی قرار نمی‌گیرد. یکی از صفاتی که امام زمان علیه السلام دارند این است که ترجمان آن، همان جمله‌ای است که پیغمبر صلی الله علیه و آله راجع به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «وَلَا تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ»^۲ «او کسی است که ملامت ملامت‌کننده‌ای در راه خدا دستخوش تغییرش نمی‌کند» و این مسئله مهم به‌خاطر این است که آن حضرت هم تکامل دارد و هم محکم است. آیۀ «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ»^۳ نشان می‌دهد که راه دین و تدین راه استقامت است و سران دین که پیامبران‌اند

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ۱/ ۹۵؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۶۲؛ حلی، العدد القویة، ۱۷۷؛ ابن طاووس، التحصین، ۵۸۶؛ از دو منبع آخر با اندکی اختلاف.

۲. ابن طاووس، إقبال الأعمال، ۲۹۶.

۳. فصلت / ۳۰.

همیشه در ناراحتی و اذیت و آزار بودند؛ ولی پیوسته در مقابل آن سختیها مقاومت می کردند. عبارت چهاردهم:

«أَلَا إِنَّهُ الْمَفْوضُ إِلَيْهِ»

«آگاه باشید! او کسی است که امور به او تفویض شده است»

تفویض کارها دو معنا دارد: یک معنا این است که خدا کاری را واگذار کند و خودش دستش بسته شود که این با تفکر توحیدی اسلام سازگاری ندارد؛ زیرا طبق تفکر توحیدی، این خداوند است که جهان، انسان و موجودات را اداره می کند. ارتباط خدا با این جهان ارتباط حکیمانه و تدبیر دائمی و پیوسته با جهان است. باید توجه داشت که معنای غلط تفویض این است که بگوییم: خدا خلق کرده است و دیگر هیچ کاری با جهان ندارد - که این عقیده یهود و مَفْوضه است -؛ در حالی که معنای صحیح تفویض این است که خودش در اختیار گذاشته و خودش مالک است. مثلاً شما برای فرزندان دوجرخه می خرید، پول هم می دهید، آزاد هم هست؛ ولی شما املک هستید و مالک تر بودن خود به فرزندان را حفظ می کنید. پیغمبر اکرم ﷺ در خطبه غدیر در مورد امام زمان ﷺ فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الْمَفْوضُ إِلَيْهِ»، که این تفویض برای ائمه دیگر هم بوده است؛ اما این که پیغمبر اکرم ﷺ در مورد امام زمان ﷺ آن را بیشتر نمایان کرده است، به این دلیل است که در این جا تفویض یکی از اصول اولیه شخصی امام زمان ﷺ است؛ یعنی امام عصر ﷺ - که تنها مجری به تمام معنا و همه جانبه اسلام و قرآن است - باید مفوض الیه باشد؛ یعنی خداوند باید امر دین را به او تفویض کند تا بتواند دین را در گستره زمین نشر بدهد. مرحوم کلینی در این مورد ده روایت در کتاب کافی آورده است که یک نمونه را ذکر می کنیم:

«عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخَوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ. ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَيَّ وَ اتَّيَمَّنْتُهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ فَوَ اللَّهُ لِنَحْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصْمُتُوا إِذَا صَمْنَا وَ نَحْنُ فِيَمَا

بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافِ أَمْرِنَا»^۱
 «ابی اسحاق نحوی گوید: وارد شدم بر امام صادق (علیه السلام) شنیدم که حضرت
 فرمود: خداوند متعال با روش محبت، پیامبرش را تربیت کرده بود. و آنگاه
 فرموده است: «تو دارای خلق، اخلاق و آداب بزرگی هستی. سپس به او
 تفویض نمود (یعنی زمینه تفویض محبت است) سپس گفته است: آن چه
 پیغمبر (ص) برای شما می آورد بگیرید و آنچه نهی می کند از آن باز دارید.
 سپس حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: پیغمبر خدا امور دین را به علی (علیه السلام)
 واگذار کرد و او را امین دانست. آنگاه به ابی اسحاق نحوی می گوید: شما
 شیعیان، تسلیم شدید و مردم، علی را منکر شدند. به خدا قسم ما دوست
 داریم، بگوئید؛ موقعی که ما گفتیم و ساکت بشوید؛ موقعی که ما ساکت
 شدیم و ما واسطه بین شما و خدا هستیم و خدا قرار نداده برای کسی
 چیزی را بر خلاف امر و فرمان و راه ما. [یعنی کسی که خیر می خواهد،
 خیرش در این است که راه ما را طی کند.]»

عبارت پانزدهم:

«أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ»

«بدانید او کسی است که گذشتگان قرون پیش به او بشارت داده اند.»

اعتقاد به مهدویت و وجود مصلح کل، اعتقاد همه ادیان، و تمامی سیستم های فکری،
 حتی نظام های فکری غیردینی (که اغلب سیستم های فکری سیاسی هستند) می باشد.
 همان طور که می دانیم برخی از نظام های فکری بشر، دینی هستند - که در رأس مخروط
 اندیشه آن ها خدا قرار دارد - و تعدادی هم غیردینی هستند؛ مثل سیستم فکری ماتریالیسم؛
 چون بشر به طور طبیعی و فطری انتظار حکومت و دنیایی را می کشد که در آن، هیچ
 بی عدالتی، ظلم و ستمی نباشد تا در آن جا بتواند حکومت کند. در این قسمت، که به
 اصطلاح، بخش موعود ملل و ادیان است، حضرت می فرمایند: «... أَلَا إِنَّهُ قَدْ بُشِّرَ بِهِ مَنْ
 سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ...» و نمی فرمایند: تمام انبیا به او بشارت داده اند؛ بلکه می فرمایند: «قد بشر

۱. کلینی، الکافی، ۱/ ۲۶۵؛ عاملی، وسائل الشیعة، ۲/ ۷۳.

به من سلف القرون بین یدیه»؛ تمام قرونی که در گذشته بوده‌اند به او وعده داده‌اند. منظور حضرت این است که چه نظام‌های دینی، چه نظام‌های غیردینی، چه فکرهای فلسفی و چه فکرهای اجتماعی، تمامشان به مهدی موعود وعده داده‌اند؛ منتها هر کدام از اینها یک بُعد از این موعود را معرفی کرده‌اند؛ چون اولاً این وعده، فطری است؛ ثانیاً موعود ادیان است؛ ثالثاً تمام نظام‌های فکری در انتظار چنین حکومتی هستند. پس تشکیل چنین حکومتی که (از نظر عمومی) در آن جا عدل و داد، حکومت کند و پایه این حکومت، خدا باشد، بسیار مطلوب است که این مطلب را برخی از آیات و روایات هم بدان اشاره دارند:

﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾^۱

﴿لَا يَنْقُصِي أَرْضُ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ﴾.^۲

این مسأله مورد تأکید آموزه‌ها و مدارک دینی ما است. پس نکته مهم و شاهکار این وعده حتمی و بطلان ناپذیر بودن و قطعی بودن ظهور امام زمان (عج) و غلبه‌اش بر دنیا است؛ زیرا خداوند فرمود:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳

و نیز فرمود:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾^۴

که اگر در مدارک دینی ما، پیش‌گویی‌های اناجیل اربعه، اسفار تورات، کتاب‌های زند، پازند و پانیشال‌های زرتشتی‌ها و در کتب هندوها، کتب براهمایی‌ها و نوع کسانی که الان در دنیا اسمی از آنها هست را مشاهده کنیم - با وجود همه تحریفاتشان - به آن حضرت (علیه السلام) وعده داده‌اند.

۱. نور/ ۵۵.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ۵۲/ ۳۴۰.

۳. انبیاء/ ۱۰۵.

۴. نور/ ۵۵.

عبارت شانزدهم:

«أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ»

«بدانید! او حجت باقی است و هیچ حجتی بعد از او نیست.»

حجت یعنی «ما به یحتج فعل»؛ دلیلی که یک کار با استناد به آن انجام می‌شود و احتجاج یعنی دلیل آوردن. وقتی می‌گوییم برای چیزی دلیل می‌آوریم، خود دلیل، حجت است. همچنین این واژه (حجت) یک نوع اسم و لقب برای ائمه علیهم‌السلام است. لذا حضرت می‌فرماید این آخرین حجت پایدار خداست؛ یعنی از سال ۲۶۰ ق که امام حسن عسکری علیه‌السلام به شهادت رسیدند، امام زمان علیه‌السلام حجت روی زمین هستند.

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر پس از آن حضرت حجتی نیست، مسئله رجعت حضرت عیسی علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام چگونه توجیه پذیر است؟ در پاسخ می‌گوییم روایات زیادی داریم که برخی از ائمه علیهم‌السلام پس از امام زمان علیه‌السلام باز می‌گردند و حکومت می‌کنند؛ مثل امام علی علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و برخی از ائمه علیهم‌السلام در این که اصل رجعت طبق آیه: «پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دو بار زنده کردی»^۱ جزء ضروریات اعتقادات شیعه است شکی نیست؛ اما تعبیر «لا حجة بعده»، ناظر به عنوان حجت که امامت و مسئولیت است می‌باشد و نظری به رجعت دیگر امامان ندارد؛ زیرا که آنان حجت‌های قبلی هستند که دوباره رجعت خواهند کرد؛ مثل حضرت عیسی علیه‌السلام که می‌آیند و به عنوان وزیر امام زمان علیه‌السلام پشت سر ایشان نماز می‌گزارند: «...يُصَلِّي خَلْفَهُ...»^۲؛ اما حضرت عیسی علیه‌السلام به تنهایی حجت مستقل نیستند. حجت بودن ایشان تحت حجیت امام زمان علیه‌السلام خواهد بود. اگر هم امیرالمومنین و امام حسین علیهم‌السلام تشریف بیاورند، با این که افضل از امام زمان علیه‌السلام هستند - ولی حکومت به نام امام زمان علیه‌السلام است و لذا «...أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَلَا حُجَّةَ بَعْدَهُ...» نشان می‌دهد که ایشان به عنوان آخرین نفر است که حکومت جهانی خدا را تشکیل می‌دهد و اگر قرار است تا قیامت بقیه ائمه علیهم‌السلام هم بیایند - که می‌آیند - ذیل حکومت امام زمان علیه‌السلام هستند؛ نه این که حجیت مستقلی داشته باشند.

۱. غافر/۱۱.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ۱/۴۸.

عبارت هفدهم:

«و لا حق الا معه و لا نور الا عنده»

«هیچ حقی نیست مگر همراه اوست و هیچ نوری نیست مگر در نزد اوست.»
در عبارت فوق بر سر کلمات «حق» و «نور»، «لا»ی نفی جنس آمده است و می گوید که حق همیشه همراه آن حضرت و نور حقیقی در نزد اوست و با وجود او نه حقی و نه نور حقیقی دیگری وجود دارد.

حق کلمه‌ای است که جمع ندارد و این عبارت نمی‌خواهد بگوید که چندین حق وجود دارد و حق اصلی، همراه امام زمان علیه السلام است بلکه می‌گوید که هرکسی که ادعای حق بودن داشته باشد ادعایش باطل است؛ زیرا که حق یکی است و آن هم همراه امام زمان علیه السلام است. اما مراد از «حق» چیست؟ در پاسخ عرض می‌کنیم که در آیات و روایات مراد از «حق» خداوند عزوجل می‌باشد. آنجا که خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»^۱ و نیز در روایات که داریم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ ...»^۲: از امام صادق علیه السلام که فرمودند: به راستی که خداوند حق است و اوست پروردگارش (با توجه به سیاق حدیث یعنی: پروردگار عقل آدمی).

نکته دیگری که در مورد این عبارت قابل توجه است این است که علت اینکه «حق» با اوست، آن است که خروج و ظهور ایشان از جانب پروردگار، حق است آنجا که در روایتی داریم:

«عَنْ أَبِي بصير عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ قَالَ خُرُوجُ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاهُ الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ»^۳

«ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از این قول خداوند که فرمود ﴿حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾، سؤال کرد. پس ایشان فرمودند که خروج قائم علیه السلام، آن همان حق است در نزد خدای تعالی که خلق آن را خواهند دید و هیچ شکی

۱. نور / ۲۵.

۲. کلینی، الکافی، ۱ / ۲۸.

۳. همان، ۸ / ۳۸۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۵۱ / ۶۲؛ نعمانی، کتاب الغیبه، ۲۶۹؛ مجلسی، بحار الانوار، ۵۲ / ۲۴۱؛ از دو منبع آخر با اندکی اختلاف.

هم در آن نخواهد بود.»

اما نکته دیگری که می توان از این عبارت استفاده کرد این است که خدایی که تنها، او حق است، حقانیت خود را به ولی خود اعطا نموده است و آن را ملازم ایشان گردانیده است تا با این عمل بیان دارد که امر و نهی و رضایت و غضب او، امر و نهی و رضایت و غضب خدای تعالی است و اطاعت و فرمانبرداری از او تکلیف است. چرا که خداوند در قرآن می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾^۱ حال به واژه «نور» می پردازیم. واژه «نور» در قرآن نیز به کار رفته است، من جمله در آیه نور: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ که در مورد نورانیت خداوند بوده اما اینکه به چه معناست نظرات گوناگونی در این باره مطرح گردیده که گزیده ای از آنها به قرار زیر است:

مرحوم شیخ طوسی در ذیل این آیه می گوید:

نور بودن خداوند به دو معناست: یکی اینکه بگوییم خداوند هدایت کننده اهل آسمان ها و زمین است و دیگر اینکه بگوییم خداوند بوسیله ستارگان و خورشید و ماه روشنایی بخش آسمان ها و زمین می باشد.^۳

مرحوم علامه طباطبایی می گوید:

خدای سبحان نوری است که به وسیله او آسمان ها و زمین ظهور یافته اند؛ چون نور را به آسمان ها و زمین اضافه کرده، و آن گاه آن را حمل کرده بر اسم جلاله «الله» و فرموده نور آسمان و زمین الله است و منظور عمده اش این بوده که کسی توهم نکند نور خداوند، نور غیرمستقل و قائم به آسمان ها و زمین است و از اینجا استفاده می شود که خدای تعالی برای هیچ موجودی مجهول نیست، چون ظهور تمامی اشیاء برای خود و یا برای غیر، ناشی از اظهار خدا است، اگر خدا چیزی را اظهار نمی کرد و هستی نمی بخشید ظهوری نمی یافت. پس قبل از هر چیز، ظاهر بالذات،

۱. نساء / ۵۹.

۲. نور / ۳۵.

۳. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۷ / ۴۳۶.

خدا است.^۱

مرحوم طبری در ذیل این آیه می گوید:

مراد از نور بودن خداوند یکی همان هادی بودن اهل آسمان ها و زمین

است و دیگری تدبیر کننده امر در آسمان ها و زمین است.^۲

فخر رازی نیز می گوید:

مراد از نور بودن خداوند چهار حالت دارد: ۱- اینکه خداوند هادی اهل

آسمان ها و زمین است. ۲- خداوند مدبر آسمان ها و زمین است با حکمت

بالغه خود. ۳- او نظم دهنده آسمان ها و زمین است. ۴- خداوند روشنایی

بخش آسمان ها و زمین است که خود سه وجه دارد: اول: او منور آسمان

است با ملائکه و روشنایی بخش زمین است با انبیاء. دوم: منور آسمان

است با خورشید و ماه و ستارگان. سوم: منور آسمان است با خورشید و ماه

و ستارگان و روشنایی بخش زمین است با انبیاء و علماء.^۳

حال با توجه به معانی نور که برای خدای متعال در نظر گرفته شده است و از طرفی چون

امام زمان (ع) از جانب پروردگار حق است، به حق آمده است و فرمان و اطاعت او فرمان و

اطاعت خداوند است لذا همه آن تعابیر و معانی بر امام زمان (ع) هم منطبق است، یعنی امام

زمان (ع) هم به اذن الله هدایت کننده اهل آسمان ها و زمین است و هم روشنایی بخش

آسمان ها و زمین است و هم به اذن خداوند مدبر آسمان ها و زمین است و هم به اذن الله

ناظم آسمان ها و زمین است.

عبارت هجدهم:

«أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنُصُورَ عَلَيْهِ»

آگاه باشید که کسی بر او (امام زمان (ع)) غلبه نمی کند، و هیچ کس علیه

او یاری نمی شود.

یکی از آیاتی که درباره ی امام زمان (ع) وجود دارد این است که می فرماید:

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۵ / ۱۲۱.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۸ / ۱۰۵.

۳. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۳ / ۳۷۹.

﴿...وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱

پس او منصور است. در روایات زیادی نیز داریم که او غالب است و کسی بر او نه مسلط می‌شود و نه ایشان مغلوب خواهد بود:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ الْقَائِمُ مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ...»^۲

«حضرت قائم علیه السلام با ایجاد رعب و وحشت (در دل دشمنانش) یاری می‌شود و با نصر و یاری (از جانب پروردگار) قدرتمند گردیده است.»

در روایات زیادی داریم، قبل از آنکه حضرت با قدرت‌های بزرگ بجنگد، رعبی در دلشان می‌افتد، که حکومتشان را تحویل می‌دهند (مانند روایت فوق) که این مثل همان چیزی است که در جریان فتح فدک و مکه اتفاق افتاد. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دو جمله (که تاکید همدیگر هستند) می‌فرمایند: «...أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ...». «لا» در «لَا غَالِبَ لَهُ»، نفی جنس است. معنایش این است که هیچ غلبه‌کننده‌ای و ظفرمندی بر او غلبه نخواهد کرد.

البته قبل از این جمله، جملات دیگری هم با این مضمون بودند که عبارتند از: «أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و «أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ» که ما آنها را در قسمت‌های قبل توضیح دادیم.

معنای «وَلَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ» نیز این است که در زمان ظهور حضرت صلی الله علیه و آله هیچ کس نمی‌تواند با هم متحد شود و علیه امام زمان علیه السلام بشورد زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که: «هیچ کس عیله او نیز یاری نمی‌شود». لذا این جمله تأکید «لا غالب له» خواهد بود.

عبارات نوزدهم، بیستم و بیست و یکم:

﴿أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَائِيَّتِهِ﴾

۱. اسرا/۳۳.

۲. طبرسی، اعلام‌الوری، ۴۶۳؛ اربلی، کشف‌الغمة، ۲/۵۳۴؛ شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ۱/۳۳۰.

«آگاه باشید که او (حضرت مهدی علیه السلام) در زمین ولی خداست و در میان

مخلوقاتش حکم خداست و در آشکار و پنهان امانت‌دار خداوند است.»

«ولی» به معنای سرپرست و اولی به تصرف است. ما از جمله اول دو معنا برداشت می‌کنیم: یکی این که امام زمان علیه السلام متولی خداست در زمین، اما چون این امر مطلق بیان شده و مقید به بعد از ظهور نگشته، پس امام زمان علیه السلام در زمان غیبت هم، ولی و سرپرست از جانب خدا در زمین است.

در معنای دیگر، «ولی» از نظر علامه طباطبایی چنین است:

وقتی می‌گوییم خدای تعالی ولی بنده مؤمنش می‌باشد، معنایش این است که آن چنان وصل به بنده است و آن چنان متولی و مدبر امور بنده است که هیچ کس دیگری این چنین ارتباطی را با آن بنده ندارد. اوست که بنده را به صراط مستقیم هدایت می‌کند، امر و نهی می‌کند، به آن چه سزاوار است وامی‌دارد، از آن چه نکوهیده است باز می‌دارد و او را در زندگی دنیایی و آخرتی اش یاری می‌کند، هم‌چنان که از این طرف نیز می‌گوییم مؤمن واقعی ولی خداست؛ زیرا آن چنان وصل به خداست که متولی اطاعت او در همه اوامر و نواهی اوست و تمامی برکات معنوی از قبیل هدایت، توفیق، تأیید، تسدید و به دنبالش اکرام به بهشت و رضوان را از خدای تعالی می‌گیرد.^۱

این یعنی ولی خدا؛ یعنی کسی که با خداوند هیچ‌گونه فاصله‌ای ندارد. اما چه چیزی بین ما و خدا فاصله می‌اندازد؟ پاسخ «گناه» است. حجاب‌های ظلمانی گناه و غفلت، بین ما و خدا فاصله می‌اندازند. حال اگر ولی‌الله هیچ‌گونه فاصله‌ای بین خود و پروردگارش ندارد، پس همه نگاه و حرکت و قدرت و علم و دانشش از طرف خداست؛ یعنی در عبودیت به مرحله‌ای رسیده است که ولی‌الله گردیده است. لذا ولایت کسی که ولی خداست دو جنبه دارد: یکی این که خیلی به خدا نزدیک است، دیگر این که از طرف خدا سرپرست است. پس «اشهد ان علی ولی الله» دو معنا دارد: یکی این که به خداوند خیلی نزدیک است و هیچ‌گونه فاصله‌ای از نظر گناه و امثال این‌ها ندارد و دیگر این که از طرف خدا مبعوث است که اولی به تصرف

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰/ ۸۸.

باشد و در زمین حکومت کند.

«وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ»، «حَكَم» یعنی کسی که حُکم می‌کند؛ اما در کجا حکم می‌کند؟ در پاسخ می‌گوییم: «فِي خَلْقِهِ». سؤال دیگر این که خلق بزرگ‌تر است یا ارض؟ در جواب می‌گوییم که خلق بزرگ‌تر است؛ چون ارض فقط زمین را شامل می‌شود، ولی خلق شامل همه مخلوقات است. امام زمان علیه السلام از طرف خداوند در زمین سرپرست است. اما حُکْمیت ایشان در تمام آفرینش است و این معنایش آن است که خداوند متعال او را برای فرشتگان، انسان‌ها، حیوانات، نباتات، جمادات و هر موجودی که دارای هستی و کمالات هستی است، حجت و حَکَم قرار داده است.

از «وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» ولایت تکوینی استفاده نمی‌شود؛ اما از «وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ» این نکته برداشت می‌شود؛ یعنی وجود امام عصر علیه السلام در آفرینش حَکَم است. با توجه به آیه «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»^۱ (یعنی هیچ تر و خشکی (در عالم) نیست مگر آن که در کتاب مبین (یعنی امام معصوم) آمده است).^۲ می‌توانیم بگوییم که تمام موجودات به اذن امام زمان علیه السلام حرکت می‌کنند و حُکْمیت امام زمان علیه السلام بر تمام موجودات از جمادات تا فرشتگان سایه افکنده است.

بعد هم می‌فرماید: «... وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ...»؛ «امانت‌دار خداوند است در آشکار و پنهان. آشکار یعنی عالم ماده و پنهان یعنی عالم معنا و آن به این دلیل است که چون امام زمان علیه السلام ولی خداست و بین ولی‌الله و الله هیچ فاصله‌ای نیست، لذا امام خدایی می‌شود و رنگ و بوی خدایی می‌گیرد. خداوند هم او را در عالم ماده و معنا امین خود قرار داده و

۱. انعام / ۵۹.

۲. استرآبادی، تاویل الآيات الظاهرة، ۴۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۱۶ / ۲۶. مفضل بن عمر قال دخلت على الصادق عليه السلام ذات يوم. فقال لي يا مفضل هل عرفت محمدا و عليا و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام كنه معرفتهم قلت يا سيدي و ما كنه معرفتهم؟ قال يا مفضل تعلم أنهم في طرف عن الخلائق بجنب الروضة الخضراء فمن عرفهم كنه معرفتهم كان مؤمنا في السنام الأعلى. قال قلت عرفني ذلك يا سيدي قال يا مفضل! تعلم أنهم علموا ما خلق الله عز و جل و ذراه و برأه و أنهم كلمة التقوى و خزناء السماوات و الأرضين و الجبال و الرمال و البحار و عرفوا كم في السماء نجم و ملك و وزن الجبال و كيل ماء البحار و أنهارها و عيونها و ما تسقط من ورقة إلا علموها و لا حبة في ظلمات الأرض و لا رطب و لا يابس إلا في كتاب مبين و هو في علمهم و قد علموا ذلك فقلت يا سيدي قد علمت ذلك و أقررت به و آمنت قال نعم يا مفضل نعم يا مكرم نعم يا محبوب نعم يا طيب طيب و طابت لك الجنة و لكل مؤمن بها».

کلید خزائن آن دو عالم را در اختیار و اراده آن حضرت می‌گذارد. روایاتی هم وجود دارند که نشان می‌دهند وقتی امام زمان (عج) ظهور می‌کند، خداوند تمام گنج‌های زمین را برای او آشکار می‌کند؛ مانند این روایت:

«عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ ... وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُجْرِي سُنَّتَهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي وَيُبْلَغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا ... وَيُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا ...»^۱

حاصل کلام

ما با بررسی عباراتی چند درباره امام زمان (عج) در خطبه غدیر، با برخی از ویژگی‌های ذاتی آن حضرت آشنا شدیم. البته توجه به این نکته هم ضروری است که اصل برپایی جریان غدیر برای معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان امام و ولی بعد از پیامبر (ص) در جامعه اسلامی بوده است، اما این که در میان آن سخنان گهربار، به امام زمان (عج) نسبت به سایر ائمه (علیهم السلام) توجه خاصی شده، به این دلیل است که اولاً وقتی آغاز و انجام امری، با استحکام و پیش‌بینی همه جانبه آن امر صورت بگیرد، توجه و اهتمام مردم در گرویدن و پایبند بودن به آن دین بیشتر خواهد بود؛ زیرا در خطبه غدیر ابتدا به مسئله مهم امامت امام علی (علیه السلام) اشاره شده و سپس مسئله امامت امام مهدی (علیه السلام) با توجه خاصی مطرح شده است. ثانیاً توجه خاص به امام مهدی (علیه السلام) در این خطبه، به این دلیل است که وقتی پیامبر (ص) مردم را برحذر داشت که از صراط اهل بیت (علیهم السلام) عدول نکنند، فرمود که ایشان (امام زمان (عج)) دارای ویژگی اصلاح کنندگی است (و چنانچه انحرافی اتفاق بیافتد) دین خدا را اصلاح خواهد نمود و همه ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در حق اهل بیت (علیهم السلام) شده را جبران خواهد نمود. ثالثاً پیامبر (ص) می‌خواهد بگوید که این دین در سلسله امامت، انجामी خواهد داشت؛ زیرا در صورت نداشتن پایان و رها شدن به حال خود، هم بعثت پیامبر (ص) به عنوان خاتم الانبیاء عبث خواهد بود و هم در مرتبه‌ای بالاتر، کار خداوند بیهوده خواهد بود و خداوند هم کار بیهوده نمی‌کند.

- قرآن کریم.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *إرشاد القلوب إلى الصواب*، اول، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد، مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ق.
- طوسی، الأمالی، اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- صفار، بصائر الدرجات، دوم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *البلد الأمین و الدرع الحصین*، چاپ سنگی.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الأیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، اول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن طاووس، التحصین لأسرار ما زاد من أخبار کتاب البقیین، اول، قم، مؤسسة دارالکتب، ۱۴۱۳ق.
- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات بن ابراهیم، اول، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، سوم، قم، مؤسسة دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی.
- عبیدالله بن عبد الله بن حسان (حاکم حسانانی)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی آیات النازلة فی أهل البيت صلوات الله و سلامه علیهم*، اول، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- رضی الدین علی بن یوسف بن مظهر حلی، *العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة*، اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
- محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، جهان، ۱۳۷۸ق.
- تیمیعی آملی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، اول، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵هجری شمسی.
- جعفر بن محمد بن قولویه قمی، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۲۴. محمد بن ابراهیم نعمانی، *کتاب الغیبة*، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۵. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، *کتاب الغیبة للحجة*، اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۶. علی بن عیسیٰ إربلی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، مکتبه بنی هاشم، ۱۳۸۱ق.
۲۷. محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ هجری قمری.

٢٨. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، اول، قم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٨ق.
٢٩. امام جعفر بن محمد الصادق (عليه السلام)، مصباح الشريعة، اول، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٠ق.
٣٠. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
٣١. رشیدالدین محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، ١٣٧٩ق.
٣٢. نیلی نجفی، سید علی بن عبد الکریم، منتخب الانوار المضيئة، قم، خیام، ١٤٠١ق.
٣٣. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسين، پنجم، ١٤١٧ هـ. ق.
٣٤. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، اول، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤٠٩ق.